

تفسیر تطبیقی آیه ۳۷ سوره مبارکه بقره از منظر فریقین

علیرضا توکلی زاده

چکیده

از جمله آیاتی که در خصوص معنا و محتوای آن اختلاف نظر وجود دارد و فریقین نظرات گوناگونی در خصوص آن داده اند، آیه ۳۷ سوره مبارکه بقره می‌باشد. گرچه باید توجه داشت که محل بحث و اختلاف سر واژه «کلمات» است. بیشتر علمای اهل سنت کلماتی که به آدم القاء شد را آیه ۲۳ سوره مبارکه اعراف «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» می‌دانند. علاوه بر آن نظرات دیگری از جمله اهمیت مساله حج، پرسش و پاسخ آدم از خداوند، دعاهای مختلف از جمله رب عملت سوءا و ... و تفاسیر اندکی از اهل سنت به مساله توسل آدم به آل عبا پرداخته اند. از طرف دیگر در تفاسیر شیعی بیشتر مشاهده می‌شود که آن کلمات القاء شده همان توسل آدم نبی به ۵ تن آل عبا می‌باشد. علاوه بر آن نظرات دیگری مبنی بر آیه ۲۳ سوره اعراف، دعاهای مختلف و ... گفته شده است. لکن مساله ای که باید به آن توجه داشت این است که هیچ کدام از نظرات منافاتی با توسل آدم نبی به آل عبا ندارند و به نظر صحیح ترین نظریه می‌باشد.

کلید واژه: قرآن، فریقین، تفسیر، آدم(ع)، آل عبا(ع)، شیعه، اهل سنت

مقدمه

یکی از آیاتی که مفسران بسیاری برداشت های متفاوتی از آن داشته اند و تا حدودی اختلاف معنایی در آن زیاد است، آیه ۳۷ سوره مبارکه بقره می باشد. البته باید توجه داشت که تمام متن آیه محل بحث و اختلاف از لحاظ معنایی میان مفسران نیست بلکه تنها اختلاف در آیه به یک لغت برمی گردد و آن، واژه «کلمات» است. لذا بحث در این پژوهش، در خصوص واژه «کلمات» از منظر تفاسیر خاصه و عامه است.

اهمیت این واژه از آن جهت است که حتی می تواند به اصول مبنایی و ریشه مذهب خاصه برگردد و در جهت صحه گذاشتن بر اصول و اعتقادات فرقه تشیع استفاده گردد.

متن آیه

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

(پس آدم از خدای خود کلماتی آموخت و خداوند توبه او را پذیرفت، زیرا خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است).

همانطور که از آیه پیداست، هنگامی که حضرت آدم (ع) از فرمان خداوند مبنی بر نزدیک نشدن به درخت ممنوعه، سرپیچی کرد، خداوند او را همراه حضرت حوا، از سرزمین پرنعمت و جاوید خود، راند. بعد از توبه های بسیار حضرت آدم (ع) و اظهار پشیمانی و ناراحتی وی، خداوند جبرئیل (ع) را برای رساندن پیغامی به سمت آدم (ع) فرستاد و به او فرمود کلماتی را به آدم (ع) بیاموز تا آنها را ادا کند و سپس ایشان را ببخشایم.

جبرئیل (ع) نیز به فرمان باری تعالی به سمت حضرت آدم (ع) رفت و پیغام خداوند را به ایشان رساند. آدم (ع) نیز بعد از ادای کلماتی که جبرئیل (ع) به او آموخته بود، توسط خداوند رحمن مورد بخشایش قرار گرفت و خداوند از نافرمانی او درگذشت.

نکته ای که قابل توجه است، آن است که خداوند چه پیغامی را به جبرئیل (ع) فرمود؟
محتوای آن پیام چه بود؟ و کلماتی که جبرئیل امین (ع) به آدم (ع) فرمود، چه بود؟
این سوال ها مسئله است که این پژوهش درصدد رسیدن به جواب آن ها است.

مفهوم شناسی واژگان

۱. «تَلَقَّى»

تَلَقَّى از ریشه ل.ق.ی و به معنای دریافت کردن و گرفتن است (آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ۹۷۸). همچنین گفته شده: فَتَلَقَّى، أخذ و قبل وألهم (زحیلی، التفسیر المنیر، ۱/۱۳۷).
ازهری از لغوین بزرگ عرب نیز معنای این کلمه را اینطور بیان کرده: فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ، فمعناه: أَنَّهُ أَخَذَهَا عَنْهُ. أی: تَعَلَّمَهَا وَدَعَا بِهَا (ازهری، تهذیب اللغه، ۲۲۹/۹).

- القاء بر حضرت آدم (ع) چگونه بود؟

القاء و وحی به صورت های مختلفی شکل می گیرد از جمله، اشاره پنهانی، وحی غریزی، القاء و وساوس شیطانی و ... اما وحیی که بر پیامبران صورت می گیرد ۳ حالت دارد و از این ۳ حالت خارج نیست که به آن وحی رسالی نیز می گویند. در آیه ۵۱ شوره مبارکه شوری آمده است: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

(و امکان ندارد خدا با هیچ انسانی سخن بگوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجابی همچون ایجاد صوت، یا رسولی فرشته ای می فرستد و به فرمان خود آنچه را بخواهد وحی می کند؛ چرا که او بلند مقام و حکیم است).

۱- وحی مستقیم: القای مستقیم وحی و بدون واسطه بر قلب پیامبر(ص) است. پیامبر اسلام(ص) در این باره می فرماید: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رُوعِي» (سیوطی، الاتقان، ۱/۱۸۶) (روح القدس بر درون من دمید).

۲- خلق صوت: با رسیدن وحی به گوش پیامبر(ص) به گونه ای که کسی جز او نشنود. این گونه شنیدن صوت و ندیدن صاحب صوت مانند آن است که کسی از پس پرده سخن می گوید؛ و به همین علت با تعبیر «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» از آن یاد شده است. وحی بر حضرت موسی(ع) به ویژه در کوه طور چنین بود و نیز وحی بر پیامبر اسلام(ص) در لیلۃ المعراج به همین گونه انجام گرفت.

۳- القای وحی به وسیله فرشته: جبرئیل پیام الهی را بر روان پیامبر اکرم(ص) فرود می آورد؛ چنان که در «قرآن» آمده است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» (روح الامین آن را نازل کرده * بر قلب پاک تو). (معرفت، علوم قرآنی، ۱۶)

با توجه به قرائن و شواهد و متون آیات و روایات، به نظر می رسد که وحیی که به آدم (ع) القاء شد، توسط جبرئیل صورت گرفت.

۲. «آدم»

در خصوص ریشه کلمه آدم باید گفت که اختلاف نظر وجود دارد. برخی می گویند از واژه «آدم» که در اصل ریشه ای عبری دارد گرفته شده است و برخی معتقدند که ریشه ای سریانی دارد. راغب کلمه آدم را در ۴ وجه بیان می کند:

۱- چون جسم آدم از خاک روی زمین (ادیم) گرفته شده است.

۲- چون پوست او گندمگون (آدم) بوده است.

۳- چون او از درآمیخته شدن عناصر گوناگون و نیروهای مختلف آفریده شده است (أدمه)

۴- چون او از دمیده شدن روح الهی عطرآگین شده است (ادام: آنچه طعام را خوشبو گرداند) (راغب، المفردات، ۷۰/۱)

زهری نیز از قول زجاج بیان می دارد: لغویون بر این باورند که آدم اشتقاق یافته از کلمه ادیم الارض است. زیرا که او از خاک آفریده شده است. در این خصوص نیز روایتی از امام علی (ع)

آمده است که ایشان فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَ آدَمُ آدَمَ لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۰۲/۱۱) (آدم را آدم نامیده اند، چون از ادیم (پوسته) زمین آفریده شد).

۳. تاب

«تاب علی» به معنای توبه کسی را پذیرفتن است (آذرنوش، فرهنگ معاصر، ۱۰۱). همچنین زحیلی بیان می‌دارد: فَتَابَ التَّوْبَةَ: الرجوع، فإذا عدّيت بعن كان معناها الرجوع عن المعصية، وإذا عدّيت بعلي، كان معناها قبول التوبة. (زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۳۷/۱) (توبه به معنای رجوع و بازگشت است. اگر ریشه ت.و.ب با حرف عن همراه شود، به معنای بازگشت از گناه است اما اگر این ریشه با حرف علی همراه شود، به معنای پذیرفتن توبه است).

تناسب آیات

در آیات قبل اینطور به نظر می‌رسد که مکالمه ای بین خداوند و ملائکه شکل می‌گیرد و ملائکه به خداوند برای خلق آدم اعتراض کرده و خداوند به آنان جواب می‌دهد. وقتی خداوند آدم را خلق کرد می‌توان گفت دو جریان فکری مقابل اقدام خداوند شکل گرفت. اولین جریان به سردمداری ملائک شکل گرفت که به خلق آدم در وهله نخست اعتراض کردند. خداوند در جواب ملائکه فرمود که این مخلوق با ما بقی مخلوقات به علت باری که به دوش کشید، متفاوت است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». خداوند به ملائک فرمود شما ها که فهمیده اید و جاهل نیستید، اسماء من را برای من بازگو کنید. و ملائک از ذکر آن اسماء الهی و آن سر و رمز و راز ناتوان ماندند.

سپس خداوند به حضرت آدم روی کرد و فرمود: آدم تو آن اسماء را برای آنها بازگو کن: «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». آدم (ع) نیز به فرمان خداوند به درخواست حق تعالی پاسخی شایسته و صحیح داد.

جریان فکری دوم را نیز ابلیس طراحی کرد که باید توجه داشت از جنس فرشتگان نبود: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (کهف، ۵۰).

(و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از گروه جن بود، پس او از دایره فرمان پروردگارش بیرون رفت. [با این حال] آیا او و نسلش را به جای من سرپرست و یاور خود می گیرید، در حالی که آنها دشمن شمايند؟! [ابلیس و نسلش] برای ستمکاران، بد جایگزینی [به جای خدا] هستند).

هنگامی که تمامی ملائک به علم والای آدم پی بردند خداوند به آنان فرمود که به آدم سجده کنید: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

همه ملائک سجده کردند غیر از ابلیس که از فرمان خداوند سرپیچی کرد و سجده نکرد زیرا او از کافران بود. در آیه از فعل گذشته (کان) به معنای بود استفاده شده است و به نظر نکته ای دقیق و ظریف در آن نهفته است. به نظر می رسد که ابلیس از قبل نسبت به خداوند کافر شده بود، منتها در واقعه خلقت آدم، کفران او لو رفت. گویی که جریانی از طرف خدا شکل گرفت تا ابلیس ماهیت اصلی خود را نشان دهد و حجت تمام شود.

نکته مهم اینکه چه اتفاقی در گذشته قبل از خلقت انسان افتاده بود که ابلیس آن را دیده و کافر شده بود و در این ماجرا ماهیت خود را نشان می دهد؟

در ادامه آیات خداوند به آدم و همسر او محلی نکو و شایسته در بهشت اعطا می کند و آن دو را از نزدیک شدن به درختی منع می کند: «وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ.»

ابلیس نیز با وسوس شیطانی خود در نهایت آن دو را گول زده و خداوند، آدم و همسرش را از بهشت بیرون می کند و در زمین تا روزی مشخص و معلوم قرار می دهد: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا»

فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»

در آیه مورد بحث نیز خداوند کلماتی را به آدم می‌آموزد و آدم پس از ذکر آن کلمات مورد بخشش خداوند قرار می‌گیرد: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» نکته قابل توجه اینکه این کلمات همان کلماتی است که ابراهیم خلیل الله نیز با آن آزموده شد: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيْمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاْتَمَّهِنَّ» (بقره، ۱۲۴)

دیدگاه مفسران اهل سنت در خصوص مصداق کلمات

- سمرقندی در تفسیر خود بیان می‌دارد از مجاهد روایت شده که آن کلماتی که خداوند عزوجل به آدم تعلیم داد عبارت است از: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا انْفُسَنَا وَ اِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ» (اعراف ۲۳). همچنین بعضی از راویان گفته اند که آن کلماتی که آدم ادا کرد «بحق محمد ان تقبل توبتی» بود. بعد از بیان این جمله خداوند به او فرمود: از کجا محمد را می‌شناسی؟ آدم گفت: هر نقطه از بهشت را که می‌نگریستم، جمله «لا اله الا الله محمد رسول الله» نوشته شده بود. پس دریافتم که او با کرامت ترین و با فضیلت ترین خلق توست. خداوند از او نیز درگذشت. (سمرقندی، بحر العلوم، ۴۵/۱).

ضحاک از ابن عباس نیز روایت کرده است که آن کلمات عبارت اند از: «سبحانک اللهم و بحمدک، أشهد أن لا إله إلا أنت، رب عملت سوءاً و ظلمت نفسي فتب علیّ و ارحمني، إنک أنت التواب الرحيم.

سبحانک اللهم و بحمدک، أشهد ألا إله إلا أنت، رب عملت سوءاً و ظلمت نفسي فاغفر لی و ارحمني و أنت خیر الغافرین.

سبحانک اللهم و بحمدک، أشهد ألا إله إلا أنت رب عملت سوءاً و ظلمت نفسي فاغفر لی و ارحمني و أنت خیر الراحمین» (همان، همان، ۴۶/۱)

- در تفسیر ابن جریر طبری در خصوص کلمات القاء شده به آدم چند نظر آمده که در ادامه به ذکر آنها می‌پردازیم.

چندی از راویان روایت کرده اند که آن کلمات، سخنانی بود که میان آدم و خداوند رد و بدل شد و آن از این قرار است:

آدم گفت: ای پروردگارا! مگر مرا با دست خود نیافریدی؟ خدا گفت: بله!

آدم گفت: ای پروردگارا! مگر از روح و وجود خود در من ندمیدی؟ خدا گفت: بله!

آدم گفت: ای پروردگارا! مگر مرا در بهشت خود سکنی نداده‌ای؟ خدا گفت: بله!

آدم گفت: ای پروردگارا! مگر رحمت تو بر غضبت سبقت ندارد؟ خدا گفت: بله!

آدم گفت: اگر مرا توبه کار و در حال اصلاح اعمال خود ببینی، مرا به بهشت برمی‌گردانی؟ خدا گفت: بله! (طبری، تفسیر طبری، ۵۴۲/۱)

و اینگونه خداوند از خطای آدم درگذشت.

در روایتی دیگر از بشر بن معاذ آمده است که آدم گفت: اگر مرا توبه کار و در حال اصلاح اعمال خود ببینی، مرا به بهشت برمی‌گردانی؟ خدا گفت: در آن حال تو را به بهشت برمی‌گردانم! در این حین بود که آدم و حوا گفتند: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (همان، همان، ۵۴۳/۱)

در روایتی دیگر آمده است که آدم گفت: ای پروردگارا! خطایی که مرتکب آن شدم و انجام دادم، آیا چیزی بود که قبل اینکه مرا بیافرینی مقدر کرده باشی؟ یا چیزی بود که خودم آن را مرتکب شدم بدون آنکه تو آن را برایم مقدر کرده باشی؟

خدا گفت: بله! چیزی بود که قبل اینکه تو را خلق کنم، برایت مقدر شده بود.

آدم گفت: پس همانگونه که خود برایم مقدر کرده بودی، خود از خطای من چشم‌پوشی کن و از من در بگذر. و اینگونه خداوند او را بخشید. (همان، همان، ۵۴۴/۱)

در کتب تفسیری بسیار دیگر از علمای اهل سنت به این چند روایت و مصداق (کلمات) که در بالا ذکر شد، با اندکی اختلاف، اشاره شده است: (ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ۸۵/۱ - ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۹۰/۱ - زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۳۹/۱ - ثعلبی، الکشف و البیان، ۱۸۴/۱ - ابن جوزی، زاد المسیر، ۵۷/۱ - زمخشری، الکشاف، ۱۲۹/۱ - فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۴۶۶/۳ - بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ۷۳/۱ - آلوسی، روح المعانی، ۲۳۸/۱).

- در تفسیر القرآن العظیم از ابن ابی حاتم رازی آمده است که مردی از بنی تمیم نزد ابن عباس آمد و از او پرسید: کلماتی که خداوند به آدم نبی القاء کرد چه بود؟ او گفت: به او شان و منزلت حج تفهیم شد و آن کلمات همان منزلت و ارزش بالای حج است (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۹۱/۱)

- در تفسیر کبیر فخر رازی مشهور به مفاتیح الغیب ذکر شده است که از عایشه نقل شده هنگامی که خداوند اراده کرد آدم، موفق به توبه شود، او هفت دور طواف انجام داد، دو رکعت نماز گزارد و به خانه خود بازگشت و گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَأَقْبَلْ مَعْذِرَتِي وَتَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَعْطِنِي سُؤْلِي وَتَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا يُبَاشِرُ قَلْبِي وَيَقِينًا صَادِقًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَأَرْضَى بِمَا قَسَمْتَ لِي». پس خداوند به آدم وحی کرد: ای آدم! از گناه تو گذشتم و هیچ یک از فرزندان نیست مگر اینکه این دعا را بخواند و من از او درگذرم. و گناهان ایشان را عفو کنم و غم و غصه او را برطرف کنم و فقر را از او دور کرده و به او دنیا را عطا کنم هر چند که او نخواهد. (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۴۶۶/۳).

البته باید توجه داشت که این روایت را سیوطی در تفسیر الدر المنثور خود نقل می‌کند و آن را روایت ضعیف می‌داند.

- الدر المنثور سیوطی به این آیه و کلماتی که خداوند به آدم القاء کرد و محتوای آن به صورت مفصل پرداخته است.

سیوطی به نقل از طبرانی در معجم صغیر و چندی از روات به نقل از عمر از رسول الله (ص) آورده اند: هنگامی که آدم گناه خود را مرتکب شد سر خود را رو به آسمان کرد و گفت: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا غَفَرْتَ لِي» خداوند به او گفت: محمد کیست؟ آدم گفت: ای خداوند تبارک و تعالی! هنگامی که مرا خلق کردی سر خود را به عرش تو چرخاندم و در عرش تو جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را نوشته شده دیدم. پس دانستم که هیچ احدی بالاتر از کسی نیست که اسمش همراه تو ذکر شده است.

خدا به آدم گفت: ای آدم! او آخرین پیامبران است که از ذریه تو به وجود خواهد آمد و اگر او نبود تو را خلق نمی کردم. (سیوطی، الدرالمنثور، ۱/۱۴۲).

در روایتی دیگر از حاکم و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابن عباس نقل شده است که آدم به خدا گفت: ای پروردگارا! مگر مرا با دست خود نیافریدی؟ خدا گفت: بله!

آدم گفت: ای پروردگارا! مگر از روح و وجود خود در من ند میدی؟ خدا گفت: بله!

آدم گفت: ای پروردگارا! مگر رحمت تو بر غضبت سبقت ندارد؟ خدا گفت: بله!

آدم گفت: اگر مرا توبه کار و در حال اصلاح اعمال خود ببینی، مرا به بهشت برمیگردانی؟ خدا گفت: بله!

و اینگونه خداوند از خطای آدم درگذشت.

در روایتی دیگر طبرانی و ابن عساکر ذیل فضیلت مکه از عایشه نقل کرده اند که او گفت: هنگامی که خداوند اراده کرد آدم، موفق به توبه شود، او هفت دور طواف انجام داد، دو رکعت نماز گزارد و گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ سِرِّي وَ عَلَانِيَتِي فَأَقْبَلْ مَعْذِرَتِي وَ تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَعْطِنِي سُؤْلِي وَ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا يُبَاشِرُ قَلْبِي وَ يَقِينًا صَادِقًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَ أَرْضَى بِمَا قَسَمْتَ لِي». پس خداوند به آدم وحی کرد: ای آدم! از گناه تو گذشتم و هیچ یک از فرزندان نیست مگر اینکه این دعا را بخواند و من از او درگذرم و گناهان ایشان را عفو کنم و غم و غصه او را برطرف کنم و فقر را از او دور کرده و به او دنیا را عطا کنم هر چند که او نخواهد. (سیوطی، الدرالمنثور، ۱/۱۴۳)

مانند همین روایت را نیز بیهقی و ارزقی از بریده با اندکی تفاوت نقل کرده اند.

در روایتی دیگر وکیع و عبد ابن حمید از عمیر نقل کرده اند که آدم گفت: ای پروردگارا! خطایی که مرتکب آن شدم و انجام دادم، آیا چیزی بود که قبل اینکه مرا بیافرینی مقدر کرده باشی؟ یا چیزی بود که خودم آن را مرتکب شدم بدون آنکه تو آن را برایم مقدر کرده باشی؟

خدا گفت: بله! چیزی بود که قبل اینکه تو را خلق کنم، برایت مقدر شده بود.

آدم گفت: پس همانگونه که خود برایم مقدر کرده بودی، خود از خطای من چشم پوشی کن و از من در بگذر. و اینگونه خداوند او را بخشید.

همچنین ثعلبی از عکرمه از ابن عباس و در روایت دیگری بیهقی از قتاده نقل کرده اند که آن کلمات عبارت بودند از: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (همان، همان، ۱/۱۴۴).

روایتی دیگر از ابن نجار از ابن عباس آمده است که گفت: از رسول خدا (ص) پرسیدم که آن کلماتی که به آدم القاء شد و با آن کلمات توبه کرد چه بود؟ رسول الله (ص) فرمود: او این کلمات را به زبان آورد و به آن توسل جست: «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تَبْتَ عَلِيٍّ فَتَابَ عَلَيْهِ».

- در تفسیر کنز العمال از متقی هندی نیز به نوعی به مطلب فوق اشاره شده است:

هنگامی که آدم خطا را انجام داد و خداوند او را به زمین فرستاد، آدم بسیار گریه کرد تا آنکه خداوند جبرئیل را به سمت آدم فرستاد. سپس به آدم این کلمات را القاء کرد: «اللهم إني أسألك بحق محمد و آل محمد، سبحانك، لا إله إلا أنت، عملت سوءا و ظلمت نفسي فتب علي إنك أنت التواب الرحيم، اللهم إني أسألك بحق محمد و آل محمد عملت سوءا و ظلمت نفسي فتب علي إنك أنت التواب الرحيم...».

این کلماتی بود که خداوند به واسطه جبرئیل به آدم آموخت. (متقی هندی، کنز العمال، ۳۵۹/۲).

در واقع مراد از آل محمد(ص)، اهل بیت ایشان است که طبق نص صریح قرآن و شأن نزول آیهی «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب ۳۳) اهل بیت پیامبر(ص)، علی(ع)، فاطمه(س)، حسن و حسین (علیهمما السلام) می باشند.

دیدگاه مفسران شیعه در خصوص مصداق کلمات

- از مفسران بزرگ شیعه علی بن ابراهیم قمی در تفسیر قمی خود در خصوص مصداق کلمات، گفته است: کلماتی که خداوند به آدم القاء کرد این کلمات هستند: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ۱/۴۵).

- در تفسیر عیاشی چند روایت در خصوص کلماتی که به آدم القاء شد ذکر شده است:

از محمد بن مسلم از امام باقر(ع) روایت شده است آن کلماتی که به آدم القاء شده عبارت بودند از: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ إِنِّي عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ إِنِّي عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

حسن بن راشد گفته است کلماتی که القاء شد این کلمات بود: «سُبُوحٌ قُدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَرُوحٌ سَبَقَتْ رَحْمَتَكَ غَضَبِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ».

از عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که آدم (ع) خداوند را به حق ۵ تن آل عبا (حضرت محمد (ص)، امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)) خواند و قسم داد. خدا نیز او را بخشید.

از محمد بن عیسی از پدرش از جدش از امام علی (ع) نقل کرده‌اند آن کلماتی که به آدم القاء شد، «یا رب أسألك بحق محمد لما تبت علي» بود. آنگاه خداوند به آدم گفت: محمد را از کجا می‌شناسی؟ آدم جواب داد: هنگامی که در بهشت بودم نام او را در بزرگترین قسمت دیدم (عیاشی، تفسیر عیاشی، ۴۱/۱).

- در تفسیر مجمع البیان طبرسی نیز به بیان چند وجه در این خصوص پرداخته شده است:

از حسن و قتاده و سعید بن جبیر و عکرمه آمده است که کلمات القاء شده: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» بود.

از مجاهد از امام باقر (ع) روایت شده است «اللهم لا إله إلا أنت سبحانك و بحمدك رب إني ظلمت نفسي فارحمني إنك خير الراحمين» «اللهم لا إله إلا أنت سبحانك و بحمدك رب إني ظلمت نفسي فتب علي إنك أنت التواب الرحيم». کلمات القاء شده به آدم (ع) بوده است.

همچنین در روایتی که مختص اهل بیت (ع) است آمده است: آدم (ع) اسمائی با عظمت و با کرامت را هنگام نگاه به عرش خداوند، دید. در خصوص آن اسماء سوال کرد. گفته شد: این اسماء، بهترین خلق خدا، نزد خداوند هستند و آن اسماء، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین بود. پس آدم به آنان توسل کرد و خداوند توبه او را پذیرفت (طبرسی، مجمع البیان، ۲۰۰/۱).

- در تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی نیز چند وجه ذکر شده است:

خلاف کردند در این کلمات. حسن بصری و مجاهد و قتاده و ابن زید گفتند:

کلمات این بود: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

و محمد بن کعب القرظی گفت، کلمات این بود که گفتند: «اللهم لا إله إلا أنت سبحانك و بحمدك ربّ انّی ظلمت نفسي فاغفر لي انك انت خير الغافرين، اللهم لا إله إلا أنت سبحانك و بحمدك ربّ انّی ظلمت نفسي فتب علي انك انت التّوّاب الرّحيم».

عبد الله عباس گفت، کلمات این بود که گفت: بار خدایا نه مرا تو آفریدی به دست قدرت؟
گفت: بلی. گفت: بار خدایا نه روح در من دمیدی؟ گفت: بلی.

گفت: بار خدایا! نه رحمت تو سبق برده است خشم تو را؟ گفت: بلی. گفت: بار خدایا! نه تو مرا
در بهشت نشاندی؟ گفت: بلی. گفت: بار خدایا! چرا مرا از آنجا بیرون کردی؟ گفت: به شوم
معصیت تو. گفت: بار خدایا! اگر توبه کنم مرا به آنجا بری؟ گفت: بلی. گفت: یا رب توبه کردم،
کلمات این بود.

عبید بن عمیر گفت، کلمات این بود که گفت: بار خدایا! این که من کردم از بر خود کردم یا به
قضا و قدر تو کردم؟ خدای تعالی گفت: لا! بل به قضا و قدر من کردی و من تو را نآفریده بر تو
قضا کردم تا چنین کنی. گفت: اکنون چو بر من قضا کردی و به قضای خود مرا از بهشت
بیرون کردی، توبه من بپذیر. گفت: پذیرفتم.

در اخبار اهل البیت (علیهم السلام) چنین آمده که: چون خدای تعالی آدم را بیافرید و حیات
در او آفرید، فاستوی جالسا، بنشست، او را عطسه‌ای فراز آمد. حق تعالی او را الهام داد تا گفت:
الحمد لله.

خدای تعالی او را گفت: یرحمک ربک و لذلک خلقتک، خدای بر تو رحمت کند و تو را خود
برای رحمت آفرید. او بر ساق عرش نگرید، اشباحی و تماثیلی از نور دید بر صورت خود، نام هر
یک بر بالای سر او نوشته: محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين.

آدم گفت: بار خدایا! پیش از من بر صورت من خلقی آفریدی؟ گفت: نه!

گفت: اینان که اند؟ گفت: فرزندان تو اند،

و لولاهم لما خلقتک، و اگر نه ایشانندی، تو را خود نیافریدمی. گفت: بار خدایا! گرامی بندگانند
بر تو.

گفت: ای آدم! این نام ها یاد گیر تا در وقت درماندگی مرا به این نام ها بخوانی تا فریادت
رسم. آدم آن نام ها یاد گرفت. چون این ترک مندوب کرد، و خواست تا از آن توبه کند، و مثل
آن ثواب فوت شده از او دریابد، گفت: بار خدایا! به حق محمد و علی و فاطمه و الحسن و

الحسین، الا تبت علی فتاب الله علیه، به حق این بزرگان که توبه من قبول کنی. خدای تعالی توبه او قبول کرد (رازی، روض الجنان، ۲۲۷/۱).

- در تفسیر صافی اثر فاخر ملا محسن فیض کاشانی آمده است:

از معصوم نقل شده است که آن کلمات « لا إله إلا أنت سبحانک اللهم و بحمدک عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی و أنت خیر الغافرین لا إله إلا أنت سبحانک اللهم و بحمدک عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی وارحمنی إنک أنت أرحم الراحمین لا إله إلا أنت سبحانک اللهم و بحمدک عملت سوء و ظلمت نفسی فتب علی إنک التواب الرحیم» بود.

و در روایتی دیگر آمده آن کلمات « بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین» بود

و در روایت دیگر «بحق محمد و آل محمد (ص)» ذکر شده است.

هنگامی که آدم گناه کرد و از پروردگارش عذرخواهی کرد، گفت: پروردگارا مرا بیامرز و عذرم را بپذیر و مرا به جایگاه قبلی خود برگردان که آثار گناه و ذلت آن بر اعضاء و سایر اعضای بدنم نمایان شده است. خداوند متعال فرمود: ای آدم! آیا فرمان مرا مبنی بر اینکه در سختی ها و مصیبت ها و بلاهایی که تو را گرفتار می کنند، به محمد و آل پاک او بخوانی، فراموش کرده ای؟ آدم گفت خیر!

خداوند فرمود: پس به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین درود بفرست و با ذکر نام ایشان مرا بخوان تا تو را اجابت کنم و به آنچه که مراد توست برسانم.

پس آدم گفت: بار خدایا به عزت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پاکان ایشان توبه مرا بپذیر و لغزش هایم را ببخش و از کراماتت به مرتبه و جایگاه من بیفزا.

خداوند متعال فرمود: توبه تو را پذیرفتم و با رضایت تو را بخشیدم و نعمت و برکات خود را به تو اعطا کردم و تو را به مرتبه کرامت خود بازگرداندم و سهم تو را از رحمت خود حفظ کردم (فیض کاشانی، الصافی، ۱۲۰/۱-۱۲۱).

- علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان در این خصوص نظراتی ارائه داده است که در ادامه به آن می پردازیم:

در کافی از یکی از دو امام باقر و صادق (علیهماالسلام)، روایت کرده که در ذیل جمله: «فتلقى آدم من ربه كلمات»، فرمود: آن کلمات این است: «لا اله الا انت، سبحانك اللهم و بحمدك، عملت سوءا و ظلمت نفسي فاغفر لي و انت خير الغافرين، لا اله الا انت سبحانك اللهم و بحمدك، عملت سوءا و ظلمت نفسي فارحمني و انت خير الغافرين، لا اله الا انت سبحانك اللهم و بحمدك عملت سوءا و ظلمت نفسي فارحمني و انت خير الراحمين، لا اله الا انت سبحانك اللهم و بحمدك عملت سوءا و ظلمت نفسي فاغفر لي و تب علي انك انت التواب الرحيم»

این معنا را صدوق، عیاشی، قمی و دیگران نیز روایت کرده اند، از طرق اهل سنت و جماعت هم قریب به آن روایت شده است.

مرحوم کلینی در کافی گفته: و در روایتی دیگر در تفسیر جمله: «فتلقى آدم من ربه كلمات»، آمده: که فرمود: خدا را بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین سوگند داد.

این معنا را صدوق و عیاشی و قمی و دیگران نیز روایت کرده اند، و قریب به آن از طرق اهل سنت و جماعت نیز روایت شده است، همچنانکه در الدر المنثور از رسول خدا (ص) آمده که فرمود: وقتی آدم آن گناه را مرتکب شد، سر بسوی آسمان بلند کرده گفت: از تو بحق محمد مسئلت می کنم که مرا بیامرزی، پس خدا بدو وحی کرد: که محمد کیست؟ گفت: ای خدا که نامت والا است، وقتی مرا آفریدی، سر بسوی عرش تو بلند کردم، دیدم در آنجا نوشته شده «لا اله الا الله، محمد رسول الله (ص)»، فهمیدم که در درگاه تو احدی عظیم المنزلت تر از او نیست که نامش را با نام خود قرار داده ای، پس خدای تعالی وحی کرد: که ای آدم، او آخرین پیامبران از ذریه تو است، و اگر او نبود، تو را خلق نمی کردم.

این معنا هر چند که در بدو نظر از ظاهر آیات بعید است، ولیکن اگر کاملا در آنها دقت شود، چه بسا تا اندازه ای قریب باشد، چون جمله: «فتلقى آدم» تنها به معنای قبول آن کلمات نیست، بلکه کلمه تلقی، به معنای قبول با استقبال و روی آوری است، (گویی که آدم روی به آن کلمات آورده و آن را فرا گرفته است) و این دلالت دارد بر اینکه آدم این کلمات را از ناحیه خدا گرفته، و قهرا قبل از توبه، علم به آن کلمات پیدا کرده، قبلا هم تمامی اسماء را از پروردگارش آموخته بود، آنجا که پروردگارش فرمود: (من می خواهم در زمین خلیفه بگذارم،

ملائکه گفتند: آیا کسی را در زمین می‌گذاری که در آن فساد کند، و خونریزی‌ها کند، با اینکه ما تو را به حمدت تسبیح می‌گوئیم، و برایت تقدیس می‌کنیم؟) و پروردگارش به ایشان فرمود: (من چیزی میدانم که شما نمی‌دانید). سپس علم تمامی اسماء را به او آموخت و معلوم است که علم به تمامی اسماء، هر ظلم و گناهی را از بین می‌برد، و دوی هر دردی می‌شود، و گرنه جواب از ایراد ملائکه تمام نمی‌شود، و حجت بر آنان تمام نمی‌گردد، برای اینکه خدای سبحان در مقابل این اشکال آنان که (در زمین فساد انگیزند و خون‌ها بریزند)، چیزی نفرمود، و چیزی در مقابل آن قرار نداد، بجز اینکه (خدا همه اسماء را به او تعلیم کرد)، پس معلوم می‌شود علم نامبرده تمامی مفاصد را اصلاح می‌کرده و در سابق هم حقیقت آن اسماء را شناختی، که گفتیم موجودات عالی‌ه ای غایب و در پس پرده آسمان‌ها و زمین بوده‌اند، واسطه‌هایی برای فیوضات خدا به مادون خود بوده‌اند که کمال هیچ مستکملی جز به برکات آنان تمام نمی‌شده (طباطبایی، المیزان، ۲۲۳/۱-۲۲۲).

نکته ای بسیار مهم و کلیدی که علامه طباطبایی به آن اشاره کرده است این است که بعضی از مفسرین گفته‌اند که منظور از کلمات، کلماتی است که خدا در سوره اعراف از آدم و حوا حکایت کرده و فرموده: «قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین» لکن این تفسیر صحیحی نیست، برای اینکه مسئله توبه همانطور که آیات این سوره، یعنی سوره بقره دلالت می‌کند، بعد از واقعه هبوط به زمین واقع شده، چون می‌فرماید: «فقلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو»، تا آنجا که می‌فرماید: «فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه» و این کلماتی که آدم و همسرش به آن تکلم کرده‌اند، قبل از هبوط، و در بهشت آموخته بودند، چون در سوره اعراف می‌فرماید: «فناداهما ربهما الم انهکما عن تلکما الشجره» تا آنجا که می‌فرماید: «قالا ربنا ظلمنا انفسنا» و در آخر می‌فرماید: «قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو» پس اقرار به ظلم به نفس در بهشت واقع شده، نه در زمین، و حال آنکه گفتیم: تلقی کلمات در زمین بوده است (همان، همان، ۲۲۴/۱).

در بسیاری از تفاسیر شیعی دیگر نیز مساله توسل آدم نبی (ع) به آل عبا (ع) با جزئیاتی متفاوت و مختلف ذکر شده است که جهت جلوگیری از اطاله متن و تحقیق، تنها به ماخذ و آدرس برخی از آن تفاسیر اشاره می‌شود: (کاشانی، منهج الصادقین، ۱۶۷/۱ - شیبانی، نهج البیان، ۱۲۸/۱ - ملاصدرا، تفسیر القرآن، ۱۳۰/۳ - بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۹۳/۱ - حویزی، نور الثقلین، ۶۷/۱ - بلاغی، آلاء الرحمن، ۸۷/۱ - قرشی، احسن الحدیث، ۱۰۰/۱ - قرائتی، تفسیر نور، ۹۷/۱).

نقاط افتراق و اشتراک میان خاصه و عامه

از جمله نقاط اشتراک میان دو فرقه ذکر نام پیامبر(ص) و توسل جستن آدم(ع) به پیامبر(ص) بود. در تفاسیر اهل سنت بیشتر مشاهده می‌شود که نام پیامبر(ص) را ذکر کرده اند و تنها به ذکر نام ایشان اکتفا کرده اند. در تفاسیر شیعه نیز نام پیامبر(ص) بسیار دیده می‌شود و نقطه افتراق آن با اهل سنت، خاندان پاک ایشان است که شیعه به آن پرداخته لکن اهل سنت از پرداختن به آن سر باز زده است گرچه در برخی از تفاسیر اهل سنت نیز (هر چند اندک) نام آل عبا ذکر شده و به این موضوع پرداخته شده است.

از دیگر نقاط اشتراک میان این دو فرقه نیز می‌توان به ذکر آیه « قالوا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرین » و دعای « رب عملت سوءا و ... » و مسئله پرسش و پاسخ خداوند با آدم و تفهیم مساله حج اشاره کرد.

نقد و بررسی و نتیجه

به نظر می‌رسد روایاتی که در آن، موضوع تقدیر قبل خلقت یا بعد از خلقت آدم است، جعلی باشد؛ زیرا عقلانی نیست که آدم به خداوند موضوعی را یادآوری کرده باشد؛ باید توجه داشت این مسئله خود نشان از ضعف خدا می‌باشد که خداوند از این اتهام منزّه است. در واقع در این روایات، آدم(ع) با کنار هم قرار دادن مسائلی و با استدلالی منطقی در حال اثبات بی گناهی

خود و مقصر جلوه دادن خداوند است. خداوند نیز وقتی پی به اشتباه خود می‌برد از او درمی‌گذرد. با در نظر گرفتن هر مبنایی اعم از قرآن، روایات، عقل و ... این روایات به نظر ناصواب است و به دور از شان انبیاء و اولیاء الهی است.

اما روایاتی که گفته اند مراد از کلمات، « قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین » می‌باشد نیز طبق نظر علامه طباطبایی و همانطور که ذکر شد، صحیح نمی‌باشد؛ زیرا مسئله القاء کلمات طبق آیات قرآن کریم، بعد از واقعه هبوط به زمین صورت گرفته است و حضرت آدم و حوا هنگامی که آیه فوق را گفته اند و مسئله ظلم به خود را مطرح کرده اند، طبق آیات سوره مبارکه اعراف، هنوز به زمین هبوط نکرده بودند و در بهشت خداوند قرار داشتند. در نتیجه طبق این استدلال مراد از کلمات، نمی‌تواند آیه « قالا ربنا ظلمنا ... » باشد.

در خصوص روایاتی که تفهیم شان و منزلت حج به آدم را مصداق و محتوای کلمات دانسته اند، باید گفت طبق نظر خود علمای اهل سنت این روایات ضعیف است و افرادی ضعیف و غیر قابل اعتماد در متن آن قرار دارند و به هیچ عنوان قابل قبول نیست.

اما در خصوص روایاتی که عبارات دعایی مانند رب عملت سوءا و ... قرار داشت، می‌توان گفت که هیچ منافاتی با اینکه آدم به ۵ تن آل عبا خدا را خواند ندارد و می‌تواند در یک سو باشد. یعنی ابتدا به ۵ تن توسل جست و نام آنان را ذکر کرد، سپس با خدای خود به مناجات و توبه پرداخت و در واقع توسل به آل عبا بود که باعث پذیرش مغفرت او شد.

با توجه به قاعده اصولی « الجمع مهما امکن اولی من الطرح » بهترین راه این است که به نحوی تمامی نظرات را تا جایی که می‌شود و منافی با قرآن و روایات و عقل نیست توجیه و جمع کرد و در نتیجه یک نظری واحد ارائه داد.

با توجه به اینکه برخی روایات ضعیف می‌باشند و افرادی ضعیف در متن آن قرار دارند، و رد آیه ۲۳ اعراف برای مصداق کلمات طبق نظر عقلانی و مستدل علامه طباطبایی می‌توان گفت که بهترین نظر در خصوص مصداق کلمات در آیه ۳۷ سوره بقره، توسل آدم نبی (ع) به ۵ تن آل

عبا (ع) می‌باشد. علاوه بر اینکه این نظر هیچ منافاتی با مناجات آدم با خداوند به وسیله دعاهای گوناگونی که به عنوان مصداق کلمات مطرح شد، ندارد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن ابی حاتم، محمد بن ادريس، تفسير القرآن العظيم، مكتبة نزار مصطفى الباز
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، لبنان، دار المعرفه، ۱۴۱۲
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، لبنان، دار إحياء التراث العربی.
- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱
- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵
- بحرانی، هاشم الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البعثه

- بلاغى، محمد جواد، آلاء الرحمن فى تفسير القرآن، قم، بنياد بعثت، ١٤٢٠
- بيضاوى، عبد الله، انوار التنزيل و اسرار التاويل، بيروت، دار الفكر
- ثعلب، احمد بن محمد، الكشف والبيان، لبنان، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢
- حويزى، على بن جمعه، نور الثقلين، قم، اسماعيليان، ١٤١٥
- رازى، حسين بن على، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، مشهد، آستان قدس
رضوى، ١٣٧٤
- راغب، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، دمشق، دار القلم، ١٤١٢
- زحيلي، التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر، دمشق، ١٤١٨
- زمخشري، جار الله، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، لبنان، دار إحياء التراث العربى
- سمرقندى، نصر بن محمد، بحر العلوم، دمشق، دار الفكر
- سيوطى، جلال الدين، الاتقان فى علوم القرآن، لبنان، دار الفكر، ١٤١٦
- سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دار الفكر
- شيبانى، محمد بن الحنيسن، نهج البيان عن كشف معانى القرآن، بنياد دايرة المعارف
اسلامى، ١٤١٣
- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، تفسير القرآن الكريم، قم، بيدار، ١٣٦٦
- طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، منشورات اسماعيليان.
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، لبنان، دار المعرفه
- طبرى، محمد بن جبیر، تفسير طبرى، لبنان، دار المعرفه
- عياشى، محمد بن مسعود، تفسير عياشى، تهران، المطبعة العلمية، ١٣٨٠
- فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، لبنان، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠
- فيض كاشانى، ملا محسن، التفسير الصافى، تهران، مكتبه الصدر، ١٤١٦

- قرائتی، محسن، تفسیر نور، موسسه در راه حق، ۱۳۷۴
- قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۱
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴
- کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، موسسه الرساله، ۱۴۰۱
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳
- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، التمهید، ۱۳۸۱